

Handwritten marginal notes in the top-left corner, written in a dense, cursive script.

حجاج و برادرش واقع شد اخرج عبد الرزاق عن حجر الدوني بن عدی اللندی
قال علی بن ابی طالب صلوات الله علی نبیا وعلیه وآله کیف بک اذا امرت ان تلعن
قال وكان ذلك قال نعم قلت کیف صنع قال العنی ولا تشر امنی فامر محمد بن یوسف
اخو الحجاج وكان امیرا علی الیمین ان العن علیا نقلت امری محمد بن یوسف اخو الحجاج
ان العن علیا فالعنوه لعنه الله فما ظن له الا رحل واز انجمه انت کله کوفه گفتند یا
امیر المؤمنین صلوات الله علی نبیا وعلیه آب فرات اسال طغیان کرده است و همه
گشت زار با ضایع ساخته چه باشد اگر از خدا استعالی درخواستی که آب کمتر شود برخواست
و بخانه آمد و همه مردمان بر در خانه منتظر آنحضرت ایستاده بودند ناگاه بیرون آمد
و چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله و چادر روی در بر و عمامه اش بر سر و عصائی
او در دست داشت پس اسب طلبید و سوار شد و همه مردمان از او لادوی
و غیر ایشان در رکاب او پیاده روان شدند چون بکنار آب فرات رسید فرود
آمد و دو رکعت نماز سبک بگزارد پس برخواست و عصا را بدست خود گرفت
و بیابان را برآمد و امیر المؤمنین امام حسن و امام حسین علیهما السلام با آنحضرت بودند پس آن
عصا بجانب آب اشارت کرد یک گز آب کم شد فرمود این قدر بس است مردمان
گفتند فی اسی امیر المؤمنین علیه السلام باز عصا بجانب آب اشاره کرد و باز یک گز دیگر
کم شد و یکبار دیگر اشاره کرد یک گز کم شد مردمان آواز برداشتند که همین بسند است
یا امیر المؤمنین صلوات الله علی نبیا وعلیه و از انجمه انت که روزی معاویه گفت

Handwritten marginal notes in the top-right corner, continuing the text or providing commentary.

Handwritten marginal notes in the bottom-left corner, written in a dense, cursive script.

در بیان این معنی که در کتب معتبره
 آمده است که در این کتاب
 در بیان این معنی که در کتب معتبره
 آمده است که در این کتاب
 در بیان این معنی که در کتب معتبره
 آمده است که در این کتاب

از وفات پیغمبر از محن و بلا و مشقت و غمنا تا آخر عمر رسیده و بهر آن وقایع رسول خدا
 صلی الله علیه و آله او را مطلع ساخت حضرت امیر عرض کرد که در آن بلا و فتن
 و مصائب محن ایامین من بسلامت خواهد ماند حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که دین تو بسلامت باشد و تو بر حقی و هر جانب که تو باشی حق با تو باشد
 و تو با حق باشی ان الحق مع علی ید رحمت و او و آنچه مخبر صادق خبر داده بود
 بطهور میوست و خلافت لوی علیه السلام بسبب عرض شبهات بقتل حضرت
 عثمان و بیعت کردن مروانیکه شریک قتل بودند و توقف علی مرتضی در گرفتار
 حقاص تا فتنه زیاده نشود متازعان سه فرقه گشتند ناکین و قاسطین و مارقین
 و با همه قتال فرمود و در اعلامی دین متین و رعایت سنت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله و رفع شبهات شان هیچ دقیقه فرو نگذاشت و مجد و مجد
 کمال بر هدایت و موافقت خلق نمود اما تقدیر الهی مساعد او نشد از کجبله
 آنست که حدیقه روایت کرد که عرض کردند یا ران بجناب رسول خدا صلی الله
 علیه و آله که کسی را خلیفه کن بر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اگر خلیفه کنم
 و شما اطاعت او نکنید و انحراف نمایند و فرمائش بجا نیاید نازل شود بر شما
 عذاب خدا بعد از آن عرض کردند که چرا علی مرتضی را صلوة علی نبینا و علیه خلیفه
 نیسازی بر ما فرمود بر سینه که شاقبول نخواهید کرد و گفت قول کنید مثالی امر او نماید خواهی یا
 علی مرتضی را هادی و مهدی که هدایت خواهد کرد و شمارا براه راست که اصلا کجی را

در بیان این معنی که در کتب معتبره
 آمده است که در این کتاب
 در بیان این معنی که در کتب معتبره
 آمده است که در این کتاب
 در بیان این معنی که در کتب معتبره
 آمده است که در این کتاب
 در بیان این معنی که در کتب معتبره
 آمده است که در این کتاب
 در بیان این معنی که در کتب معتبره
 آمده است که در این کتاب

در بیان این معنی که در کتب معتبره
 آمده است که در این کتاب
 در بیان این معنی که در کتب معتبره
 آمده است که در این کتاب
 در بیان این معنی که در کتب معتبره
 آمده است که در این کتاب
 در بیان این معنی که در کتب معتبره
 آمده است که در این کتاب

و این شخص را از آنکه در جنگ کشته شد و در راه صلوة و نماز است و در راه صلوة و نماز است و در راه صلوة و نماز است

در آن دخلی نیست فی ازالة الخفا اخرج الحاكم من طريق شريك بن عبد
 عن عثمان بن عمر بن شقيق بن سلمة عن حذيفة قال قالوا يا رسول الله لو استخلفت
 عليا قال ان استخلف عليكم خليفة فيعصوه نيزال لعذاب قالوا لو استخلفت علينا
 عليا قال انكم لا تفعلوه وان تفعلوه تجبه يا ابا محمد يا سيدك بكم الطريق المستقيم
 وفي المشكوة عن احمد بن علي قال قيل يا رسول الله من تومر بعدك قال ان تومر
 ابا بكر تجده امين اذ اهداني الله نيارا غماني الاخرة وان تومر اعمرجه تويا امينا
 لا يخاف في الله يوثقه لا تخم وان تومر اعليا ولا راكم فاعلين تجده يا ابا مسديا
 يا ابا بكر المستقيم فصل در بيان احوال و عيشه در باب شهادت
حضرت علي مرتضوي صلوات الله على نبينا و عليه

و ارد شده اخرج احمد و الحاكم عن عمار بن ياسر بن النبي صلى الله عليه و آله
 قال لعلي اشقى رجلا ان اخير ثمود الذي عقر الناقة والذي يضربك على هذه
 و اشار الى يافوخه اخرج الدرر قطنى الا فراد و الحاكم و ابن عساکر الكلبى
 عن ابن سنان النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال ان هذا الن يموت حتى غنطا و لن
 يموت الا مقتولا و اشار الى علي و هذا الحديث صحيح على راي الحاكم عز محمد بن
 رسول خدا در حق علي مرتضی که هرگز نخواهد آمد و تا پیر از غصه نخواهد نشانه
 است بمصائب که بر تقی علی رسیده و فرمود رسول خدا که نخواهد مرد مگر مقتول
 اشاره بشهادت حضرت علي مرتضی است در مدارج النبوة است که خبر داد رسول خدا

و این شخص را از آنکه در جنگ کشته شد و در راه صلوة و نماز است و در راه صلوة و نماز است و در راه صلوة و نماز است

و این شخص را از آنکه در جنگ کشته شد و در راه صلوة و نماز است و در راه صلوة و نماز است و در راه صلوة و نماز است

و این شخص را از آنکه در جنگ کشته شد و در راه صلوة و نماز است و در راه صلوة و نماز است و در راه صلوة و نماز است

صلوات الله على نبينا وعليه فقبل حضرت عثمان رضي الله عنه متم نمونود هر خيد تبره از
 قتل سي مي فرمود و شهادت بفضيلت دي ميد اوز عم فاسد كيه در قلوب مردمان
 بسبب فاقت قاتلان و بيعت هنگامه كندگان بر حضرت عثمان و توقف على مرضي
 و قصاص از ایشان تا فتنه زياده نشود افتاده بود هرگز برون نميشد تا چهار
 مدینه منوره را گدشت از اخرج الحاكم من حديث اسماعيل بن ابي خالد عن
 حصين الخارسي قال جاز علي بن ابي طالب الي زيد بن ارقم رضي الله عنه يهوده وعنده
 قوم فقال علي اسكتوا اسكتوا فوالله لا تسالوني عن شيء الا اخبركم فقال زيد انشدك الله والله
 انت قتل عثمان فاطرق علي ساعة ثم قال والذي خلق الجنة وبرهنتمه ما قتلته ولا
 امرت بقتله واخرج الحاكم من طريقين من حديث ابراهيم بن اسمعيل الحراري عن مرة
 بن خالد عن قيس بن عباد قال سمعت عليا يوم الجمل قال اللهم اني ابراهيم من دم عثمان
 ولقد طاش عقلي يوم قتل عثمان واكرت نفسي وجاؤ اللسعة فقلت والله اني لاسمي
 من اشد ان ابايع قوما قتلوا رجلا قال له رسول الله صلى الله عليه وآله الاسمي ممن يستحي منه الملائكة
 واني لاسمي من ان ابايع و عثمان قتل في الارض ولم يدفن بعد فالتفروا فلما دفن
 رجع الناس لسالوني للبيعة فقلت اللهم اني مشفق مما قدم عليه ثم جاءت غزوة تباهيت
 فلقه قالوا يا امير المؤمنين فكنا صديق قلبى وملت اللهم خدمنى عثمان حتى ترضى اخرج
 الحاكم عن الاوزاعي سمعت ميمون بن مهران يذكر ان علي بن ابي طالب قال اني لاسمي
 ان اخذ سيفي في قتل عثمان ان كين لي الدنيا وما فيها با وجود انك و حضرت على رضي

عثمان بن عفان رضي الله عنه
 كان من اهل البيت الطيبين
 الذين اشتهروا بالبر والعدل
 وكانوا من اهل البيت الطيبين
 الذين اشتهروا بالبر والعدل
 وكانوا من اهل البيت الطيبين
 الذين اشتهروا بالبر والعدل

عثمان بن عفان رضي الله عنه
 كان من اهل البيت الطيبين
 الذين اشتهروا بالبر والعدل
 وكانوا من اهل البيت الطيبين
 الذين اشتهروا بالبر والعدل
 وكانوا من اهل البيت الطيبين
 الذين اشتهروا بالبر والعدل

عثمان بن عفان رضي الله عنه
 كان من اهل البيت الطيبين
 الذين اشتهروا بالبر والعدل
 وكانوا من اهل البيت الطيبين
 الذين اشتهروا بالبر والعدل
 وكانوا من اهل البيت الطيبين
 الذين اشتهروا بالبر والعدل

عثمان بن عفان رضي الله عنه
 كان من اهل البيت الطيبين
 الذين اشتهروا بالبر والعدل
 وكانوا من اهل البيت الطيبين
 الذين اشتهروا بالبر والعدل
 وكانوا من اهل البيت الطيبين
 الذين اشتهروا بالبر والعدل

عبد الله بن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من عرفني عرف الله ومن عرفني عرف الله ومن عرفني عرف الله

خلافت عثمان تو هنگامی که برپا شد و فتنه با بظهور آمد فرمود که من عثمان را زان ابی بکر
 و عمر بودیم و تو و امثال تو از اعموان عثمان من هستمید و نظر بر همین فتنه اعلی
 مرتضی اقامت به کوفه و رزید با وجودیکه میدانست که آن جابر دست خارجی
 شهید خواهد شد لیکن رضا بقضا و تن بقدر خرد داد

تا بماند جا نشت خندان تا ابد	تا و خندان پیش میفتن جان بده
همچو اسمعیل پیش سر بنه	همچو جان پاک احمد با حسد

از شرح الحاکم عن ابی الاسود و الدیلمی عن علی قال اتانی عبد الله بن سلام وقد
 وصفت رجلی فی الغزو و انما ید العراق فقال اللاتانی العراق فانک آتیه اصحابک
 به ذاب السیف قال علی و ایم الله لقد قالوا رسول الله قلیک قال ابو الاسود و نقلت
 فی نفسی بالله رأیت کالیوم رجل محارب یحدث الناس مثل هذا و اخرج الحاکم
 عن یزید بن وهب قال قدم علی علی و قدم من البصرة و فیم رجل من الخوارج یقال
 له الجعد بن لوی فحدثت و انتی علیه و صلی علی البنی ثم قال قن الله یا علی فانک میت
 فقال علی لا و لکنی مقتول ضرب ضربت علی بزه بخصب بزه قال و انت اهل الی راسه
 و لحنه بیده و قال قضا و مقضی و عهد معمود و قد فاب من انتری ثم عاب علیانی
 لباسه فقال لولیت لیتا خیر من هذا فقال ان لباسی بعد من الکبر و اجد ران
 یقتدی فی المسلمون و اخرج الدبیر بن بکار عن علی بن ابیطالب انه اوصی عیین
 ضربه ابن لجم فقال فی وصیته ان رسول الله اخبرنی بما یكون من اختلاف بعده

عبد الله بن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من عرفني عرف الله ومن عرفني عرف الله ومن عرفني عرف الله

عبد الله بن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من عرفني عرف الله ومن عرفني عرف الله ومن عرفني عرف الله

امیر فی بقیع الناکثین و المارقین و القاسطین و غیر فی هذا الذی صاحبی اخبرنی انه یک
معاویته و ابنه یزید ثم بصیر الی بنی مروان تیوار ثوما و ان هذا الامر صائر الی بنی
مینه ثم الی بنی العباس و الی الترتیب الی یقتل بها الحسین ذکر ذلک فی المفاصل
قصص و بیان شهادت و تاریخ و وفات و موضع
قبر شریف و اختلاف آن عقاب حضرت علیه السلام

روایت است که در شب جمعه که فرمای آن شهید خواهد شد رسوخد علی التعلیه و ال
و سلم را در خواب دید و آنچه از امت بگفت علی مرتضی علیه السلام رسیده بود
مفصل کتاب حضرت رسالت پناه عرض نمود رسوخد فرمود که دعا کن بر ایشان
پس دعا کرد و گفت تعالی مرا بدل از ایشان خیر دهد و نصیب ایشان بدل از من شمر کند
قال بن سعد یروی علی بالتحلفه فی الغد من قتل عثمان بالمدينة فها یبینه مع من کان
فیها من الصحابة و یقال ان طلحة و الزبیر با یجا کارهین غیر طایعین ثم خرجوا الی مکة
و عایشة فیها فآخذها و خرجوا الی البصرة یطلبون بدم عثمان و بلغ ذلک علیا
فخرج الی العراق فلقی بالبصرة طلحة و الزبیر و عایشة و من معهم وہی وقتل کل
و کانت فی مجادی لآخره سهبت و تلین و قتل بها طلحة و الزبیر و بلغ القتل
ثلاثة عشر الفا و اقام علی بالبصرة خمسة عشر لیلة ثم صرف الی الکوفة ثم خرج علیه
معاویته و من معه بالشام فبلغ علیا فاسار فالتقاوا بصفین فی صفر سنة سبع
و ثلثین و دام القتال با یایا فرفع الی الشام المصاحف یدعون ما فیها طیبة من

امیر فی بقیع الناکثین و المارقین و القاسطین و غیر فی هذا الذی صاحبی اخبرنی انه یک
معاویته و ابنه یزید ثم بصیر الی بنی مروان تیوار ثوما و ان هذا الامر صائر الی بنی
مینه ثم الی بنی العباس و الی الترتیب الی یقتل بها الحسین ذکر ذلک فی المفاصل
قصص و بیان شهادت و تاریخ و وفات و موضع
قبر شریف و اختلاف آن عقاب حضرت علیه السلام
روایت است که در شب جمعه که فرمای آن شهید خواهد شد رسوخد علی التعلیه و ال
و سلم را در خواب دید و آنچه از امت بگفت علی مرتضی علیه السلام رسیده بود
مفصل کتاب حضرت رسالت پناه عرض نمود رسوخد فرمود که دعا کن بر ایشان
پس دعا کرد و گفت تعالی مرا بدل از ایشان خیر دهد و نصیب ایشان بدل از من شمر کند
قال بن سعد یروی علی بالتحلفه فی الغد من قتل عثمان بالمدينة فها یبینه مع من کان
فیها من الصحابة و یقال ان طلحة و الزبیر با یجا کارهین غیر طایعین ثم خرجوا الی مکة
و عایشة فیها فآخذها و خرجوا الی البصرة یطلبون بدم عثمان و بلغ ذلک علیا
فخرج الی العراق فلقی بالبصرة طلحة و الزبیر و عایشة و من معهم وہی وقتل کل
و کانت فی مجادی لآخره سهبت و تلین و قتل بها طلحة و الزبیر و بلغ القتل
ثلاثة عشر الفا و اقام علی بالبصرة خمسة عشر لیلة ثم صرف الی الکوفة ثم خرج علیه
معاویته و من معه بالشام فبلغ علیا فاسار فالتقاوا بصفین فی صفر سنة سبع
و ثلثین و دام القتال با یایا فرفع الی الشام المصاحف یدعون ما فیها طیبة من

امیر فی بقیع الناکثین و المارقین و القاسطین و غیر فی هذا الذی صاحبی اخبرنی انه یک
معاویته و ابنه یزید ثم بصیر الی بنی مروان تیوار ثوما و ان هذا الامر صائر الی بنی
مینه ثم الی بنی العباس و الی الترتیب الی یقتل بها الحسین ذکر ذلک فی المفاصل
قصص و بیان شهادت و تاریخ و وفات و موضع
قبر شریف و اختلاف آن عقاب حضرت علیه السلام

Handwritten marginal notes at the top of the page, written in a cursive script.

عمر بن العاص فندره لناس حرب وتداوا الى افسح وحكموا الحكمين فحكم على ابا موسى
الاشعري وحكمه مع دية عمرو بن لعاص وكيتوا كتابا ان توافوا من الخول بادرت
ففيظواني والولاية فافترق الناس ورجع معاوية الى الشام وعلى الى الكوفة
فخرجت عليه نحو رقت من سبي وقالوا لا حكم لاسد وعسكر واجر ورا فبعث ابيهم
ابن عباس فجمعهم فجمع منهم قوم كثير وبت قوم وساروا الى التمر وان اتهمه
للسبيل فسار على مقدمهم بالندوان وقتل معه ذال الشدته الذي خبر به النبي صلى الله
عليه وآله وذلك سنة ثمان وثلاثين واجتمع الناس وورث في شعبان من هجر
استه وحسنه با سعد بن ابي وقاص بن عوف وعنه جمان السحابية فقدم عمرو بن العاص
ابا موسى الاشعري كميده تزيه فذمهم فخلع عليه فكلهم وفاقه معاوية وباعه ووقفه
لناس من على وسار على في خلاف من من به حتى صار يعرض على اصبعة ويقول
اصنافي واطاع معاوية وانتدب ثمة فخر من الخوارج عبد الرحمن بن بلال الذي
والبرك بن عبد الله ومحمد بن بكر التميمي فاجتمعوا بكه وتعاهدوا ليقبلن ببولاد فثقت
على بن ابي طالب صلوات الله على نبينا وعليه ومعاوية بن عبيد بن عمير بن
العاص رير عوا العباد ونهضم فقال بن طهم انما لكم بعلي وقال البراء لم معاوية قال
عمرو بن لبيد انا افيكم عمرو بن العاص فتعاهدوا على ذلك واتعدوا ليلة سبع عشر
من رمضان ثم توجه كل منهم الى مصر الذي فيه صاحبه فقدم ابن طهم الكوفة فلقى اصحابه
من الخوارج وكاتمهم ما يريد الى ليلة الجمعة سابع عشر رمضان سنة اربعين

Handwritten marginal notes on the left side of the page, continuing the text or providing commentary.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, written in a cursive script.

Handwritten marginal notes in the top right corner, including the name 'عبدالله بن محمد بن...' and other illegible text.

علي وقال لانه الحسن رايت ليلة رسول الله صلى الله عليه وآله فقلت يا رسول الله
 ما لقيت من امتك قال لي ارجع الله عليهم فقلت اللهم ابرئني بهم خير ابي منهم وابد لهم شرهم
 مني ودخل البناح الموزون فقال الصلوة فخرج على الباب ينادي ايها الناس الصلوة لهقلوة
 فاعرضه ابن لمجم فصر به بالسيف فاصاب جبهته الى قرته وفضل الى وماغه فسد عليه الناس
 من كل جانب فامسك واوثق واقام على الجمعة والسبت وتوفي الاحد وغسله الحسن
 والحسين وعبد الله بن جعفر وصلى عليه الحسن ودفن بدار الامارة بالكوفة ليلا ثم قطعت
 اطراف ابن لمجم وجعل في قوصرة واحرق بالنار هذا كله كلام سعد بن قول في تاريخ جلال
 الملته والدين السيوطي وقال قد حسنت في تلخيص هذه الوقايح ولم يوسع فيها الكلام
 كما صنع غيره لان هذا هو اللائق بهذه المقام قال النبي اذا ذكر اصحابي فامسكوا
 ولكذا في غيره ودر مولقات جمهور مسطور است كه عبد الرحمن بن لمجم وبرد بن عبد الله
 تميمي وعمر بن بكير كه در زهد خوارج غلوه داشتند در كه معظله جمع آمده قرار
 دادند كه سه روز شب هفدهم ماه رمضان على مرتضى را و معاويه بن ابى سفيان
 وعمر بن العاص از خيم زنند پس شمشير خود را به زهر آب داده هر يك
 عازم مقصد گرديدند بر ك ابن عبد الله به دمشق شتافته شمشير بايه معاويه رسانيد
 و گرفتار شده بقتل رسيد و عمر بن ابى بكر چون بمصر شتافت اتفاقا در آن شب
 موعود عمر بن عاص بيار بود و ديگر يرا عوض خود باامت امر نمود و عمر آن بياره
 را عمر بن عاص پنداشته بقتل رسانيد و خود هم كشته گرديد و عبد الرحمن بن لمجم

Handwritten marginal notes in the right margin, including the name 'عبدالله بن محمد بن...' and other illegible text.

Handwritten marginal notes in the bottom left corner, including the name 'عبدالله بن محمد بن...' and other illegible text.

پس از وصول بکوفه انتظار شب موعود می کشید و صبحت رسید که جناب حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علی بنیاد علیه در ایام حیات اکثر اوقات کلمات مشعر بشهادت خود
بر زبان معجز بیان میگردانید و در رمضان سنه اربعین بر فعات این مذکور
تفریحاً فرمود چنانچه در سحرگاه روز شهادت که برای نماز صبح از خانه بمسجد روانه
مغربانی چند که در خانه مبارک بودند فریاد بسیار می کشیدند و در آستان شریف آنحضرت
می وختند و هر چند اهل بیت آنجناب آنها را می راندند و در می شدند پس فرمود بگذرید
که اینها نوحه میکنند بر صاحب خود و مکرر می فرمود در شب شهادت خود مانع و با نظر
اشقافا یعنی چه چیز بازی دارد و قاتل مرا از قتل من و انتظار چیست پس معلوم داشت
سال و ماه و شب و ساعتی را که این بلغم مذموم بسبب مسموم آن امام معصوم را شنید ساخت
و فی تاریخ الامام ایلیا فی امی عمارة الجحان فی معرفه حوادث الزمان فی سنه اربعین
ذکر علی قتل ابن محم و هو اعرف و اما کان کفوا بشجاعة علی و لاعلیه من ذوی الاقدار
ولایا ساعده الاقدار فی الصواعق روی ان علیا جاه ابن محم بستمه نخله قال فراد
قالی نقیل لیم تقله قال من یقتلنی و در صبح جمعه هفدهم ماه رمضان ابن محم ملعون
شمشیر بر سر آن حضرت زد و زخمی رسید که عمر بن عبدود در جنگ احزاب بر
فرق مبارک حضرت امیر علیه السلام زده بود جناب ولایت آب در نوزدهم
یا بیستم یا بیست و یکم شهر مذکور بجوار مغفرت ملک غفور انتقال فرمود و سبطین
حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علی بنیاد علیه با غسل آن برگزیده انتقال

در این روز که کلمات مشعر بشهادت خود
بر زبان معجز بیان میگردانید و در
رمضان سنه اربعین بر فعات این مذکور
تفریحاً فرمود چنانچه در سحرگاه روز
شهادت که برای نماز صبح از خانه
بمسجد روانه مغربانی چند که در
خانه مبارک بودند فریاد بسیار می
کشیدند و در آستان شریف آنحضرت
می وختند و هر چند اهل بیت آنجناب
انها را می راندند و در می شدند پس
فرمود بگذرید که اینها نوحه میکنند
بر صاحب خود و مکرر می فرمود در
شب شهادت خود مانع و با نظر
اشقافا یعنی چه چیز بازی دارد
و قاتل مرا از قتل من و انتظار
چیز است پس معلوم داشت سال و
ماه و شب و ساعتی را که این بلغم
مذموم بسبب مسموم آن امام معصوم
را شنید ساخت و فی تاریخ الامام
ایلیا فی امی عمارة الجحان فی معرفه
حوادث الزمان فی سنه اربعین ذکر
علی قتل ابن محم و هو اعرف و اما
کان کفوا بشجاعة علی و لاعلیه من
ذوی الاقدار ولایا ساعده الاقدار
فی الصواعق روی ان علیا جاه ابن
محم بستمه نخله قال فراد قالی
نقیل لیم تقله قال من یقتلنی و در
صبح جمعه هفدهم ماه رمضان ابن
محم ملعون شمشیر بر سر آن
حضرت زد و زخمی رسید که عمر بن
عبدود در جنگ احزاب بر فرق
مبارک حضرت امیر علیه السلام
زده بود جناب ولایت آب در نوزدهم
یا بیستم یا بیست و یکم شهر
مذکور بجوار مغفرت ملک غفور
انتقال فرمود و سبطین حضرت
امام حسن و حضرت امام حسین
صلوات الله علی بنیاد علیه با
گسل آن برگزیده انتقال

در این روز که کلمات مشعر بشهادت خود
بر زبان معجز بیان میگردانید و در
رمضان سنه اربعین بر فعات این مذکور
تفریحاً فرمود چنانچه در سحرگاه روز
شهادت که برای نماز صبح از خانه
بمسجد روانه مغربانی چند که در
خانه مبارک بودند فریاد بسیار می
کشیدند و در آستان شریف آنحضرت
می وختند و هر چند اهل بیت آنجناب
انها را می راندند و در می شدند پس
فرمود بگذرید که اینها نوحه میکنند
بر صاحب خود و مکرر می فرمود در
شب شهادت خود مانع و با نظر
اشقافا یعنی چه چیز بازی دارد
و قاتل مرا از قتل من و انتظار
چیز است پس معلوم داشت سال و
ماه و شب و ساعتی را که این بلغم
مذموم بسبب مسموم آن امام معصوم
را شنید ساخت و فی تاریخ الامام
ایلیا فی امی عمارة الجحان فی معرفه
حوادث الزمان فی سنه اربعین ذکر
علی قتل ابن محم و هو اعرف و اما
کان کفوا بشجاعة علی و لاعلیه من
ذوی الاقدار ولایا ساعده الاقدار
فی الصواعق روی ان علیا جاه ابن
محم بستمه نخله قال فراد قالی
نقیل لیم تقله قال من یقتلنی و در
صبح جمعه هفدهم ماه رمضان ابن
محم ملعون شمشیر بر سر آن
حضرت زد و زخمی رسید که عمر بن
عبدود در جنگ احزاب بر فرق
مبارک حضرت امیر علیه السلام
زده بود جناب ولایت آب در نوزدهم
یا بیستم یا بیست و یکم شهر
مذکور بجوار مغفرت ملک غفور
انتقال فرمود و سبطین حضرت
امام حسن و حضرت امام حسین
صلوات الله علی بنیاد علیه با
گسل آن برگزیده انتقال

در این روز که کلمات مشعر بشهادت خود
بر زبان معجز بیان میگردانید و در
رمضان سنه اربعین بر فعات این مذکور
تفریحاً فرمود چنانچه در سحرگاه روز
شهادت که برای نماز صبح از خانه
بمسجد روانه مغربانی چند که در
خانه مبارک بودند فریاد بسیار می
کشیدند و در آستان شریف آنحضرت
می وختند و هر چند اهل بیت آنجناب
انها را می راندند و در می شدند پس
فرمود بگذرید که اینها نوحه میکنند
بر صاحب خود و مکرر می فرمود در
شب شهادت خود مانع و با نظر
اشقافا یعنی چه چیز بازی دارد
و قاتل مرا از قتل من و انتظار
چیز است پس معلوم داشت سال و
ماه و شب و ساعتی را که این بلغم
مذموم بسبب مسموم آن امام معصوم
را شنید ساخت و فی تاریخ الامام
ایلیا فی امی عمارة الجحان فی معرفه
حوادث الزمان فی سنه اربعین ذکر
علی قتل ابن محم و هو اعرف و اما
کان کفوا بشجاعة علی و لاعلیه من
ذوی الاقدار ولایا ساعده الاقدار
فی الصواعق روی ان علیا جاه ابن
محم بستمه نخله قال فراد قالی
نقیل لیم تقله قال من یقتلنی و در
صبح جمعه هفدهم ماه رمضان ابن
محم ملعون شمشیر بر سر آن
حضرت زد و زخمی رسید که عمر بن
عبدود در جنگ احزاب بر فرق
مبارک حضرت امیر علیه السلام
زده بود جناب ولایت آب در نوزدهم
یا بیستم یا بیست و یکم شهر
مذکور بجوار مغفرت ملک غفور
انتقال فرمود و سبطین حضرت
امام حسن و حضرت امام حسین
صلوات الله علی بنیاد علیه با
گسل آن برگزیده انتقال

قال ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ما من عبد من عبدي عرفني في قبري الا اوفيت له ما
 يشاء من الجنة ما لم يعصني في الدنيا قالوا يا رسول الله
 وكيف يعرفه قال يعرفه من عرفني في الدنيا
 عرفني في القبر قالوا يا رسول الله وكيف يعرفه
 قال يعرفه من عرفني في الدنيا عرفني في القبر

اشتغال نموده و در فن همایش را بموجب وصیت از نظر خلق پنهان ساختند اخرج
 الحاكم عن السدي قال كان عبد الرحمن بن محمد المرادي عشق امرأة من الخوارج يقال لها
 قطامته فبئس ما واعد قاتلته الاث درهم و قتل على عليه السلام ولما خرب ابن محمد
 عليا قال علي فزت برب الكعبة ثم توفي عليه السلام في الكوفة ليلة الاحد التاسع عشر
 من شهر رمضان سنة اربعين وخمس المئتين والحسين وعبد الله بن جعفر وكفن في ثلثة
 اثواب ليس فيها قميص ولا عمامة قالوا ولما فرغ علي من وصيته قال سلام عليكم
 ورحمة الله وبركاته ثم لم تكلم الا لاله الا الله حتى توفي ودفن في السحر وصلى عليه تبعه الحسن
 وقيل كان عنده فضل من جنود رسول الله صلى الله عليه وآله ان يحنطه به وتوفي وهو ابن ثلث
 وستين سنة على الاصح وهو قول الاكثر ودفن بالكوفة ورثاه الناس فكثر واقية المراتي
 ومن المراتي ما يرثي به ابو الاسود الدؤلي شهر الايامين ويحك تسعدت يا ابا عبد الله
 اير المومنين يا ابني ام كلثوم عليه السلام بعبرتنا و قدرات لتقينا به الاقل للخوارج
 حيث كانوا فلما قرئت عيون الحاسد تياه اني شهر الصيام فحجبتنا به بخير الناس طرا
 جمعينا به قلتم خير من بكب المطايا به و ذلها ومن ركب السفينا به ومن لبس النعال ومن
 خدا به ومن قسر المتاني والهيئا به اذا استقبلت وجه ابا حسين به رايت المبرر
 فوق الناظرينا به و كنا قبل مقبله نخر به نري مولا رسول الله فينا به يقم الحق لا يراب
 فيه به ويعدل في العدي والاقربنا به وليس يكاتم علماء له به ولم يخلق من المتحرينا به
 كان الناس اذ فقدوا عليه نعام حار في بلدينا به وكل مناقب الخيرات فيه به

ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ما من عبد من عبدي عرفني في قبري الا اوفيت له ما
 يشاء من الجنة ما لم يعصني في الدنيا قالوا يا رسول الله
 وكيف يعرفه قال يعرفه من عرفني في الدنيا
 عرفني في القبر قالوا يا رسول الله وكيف يعرفه
 قال يعرفه من عرفني في الدنيا عرفني في القبر

ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ما من عبد من عبدي عرفني في قبري الا اوفيت له ما
 يشاء من الجنة ما لم يعصني في الدنيا قالوا يا رسول الله
 وكيف يعرفه قال يعرفه من عرفني في الدنيا
 عرفني في القبر قالوا يا رسول الله وكيف يعرفه
 قال يعرفه من عرفني في الدنيا عرفني في القبر

وحب رسول رب العالمين اذ تسمت معاوية بن مخرمة فان بقيه الخلفاء فمينا به فماتت
 تاريخ اسيوطى وني الاربعين للامام تاج الاسلام كانت خلافة علي ربيع سنين وتسعة
 شهر وصلى عليه الحسن ابنه قبل كبر عليه اربع تكبيرات وقتل تسع تكبيرات وغسله الحسن والحسين
 وجسد الشد بن جعفر ودفن بالكوفة ودفن بقبره وقبل دفن في مسجد االى ان استخرج الحجاج
 ودفنه حيث لم يعلم وقبل نقله الحسن الى المدينة وقيل ضلت به الرحلة التي كانت عليها
 فلم يوجد وقيل دفن في قصر الامارة بالكوفة وقيل وصى ان يخفي موضع قبره ودفن
 بالليل ولم ينزل قبره خنيا الى زمن الرشيد ثم ظهر بالقرى بظاهر الكوفة يزوره اليوم
 عالم انتهى عبارة الاربعين المذكور وقيل ان الحسن بن علي حمل بعد ما صالح اهل الشام
 فدفنه بالمدينة مع فاطمة بنت رسول الله بوصية منه وعن بعضهم انه قال الحسن بن
 علي ابن ودفنه عليا فقال خرجنا لينا من منزله حتى مرنا على مسجد الاشعث حتى اذ خرجنا
 الى الظهري حيث العري من تحت الكوفة ودفناه هناك ودفنا موضع قبره بوصية منه وعن
 الحاكم ابى عبد الله الحافظ اسناده رفعة الى بعضهم انه قال لما حضرت وفاة علي
 قال الحسن بن اذ انما ت فاحلاني على سر يرثم اخر جاني ثم اتيتاني الغريم فانكما سرتنا
 حنرة ميسا لمع نور فاحضر فانكما تجدان فيما ساحتها فادقناني فيها روايت لابن ادينا
 قال بعضهم خرج الرشيد من الكوفة متصدا بتاحته الغريم فاجارت الطبا الى ااحية الغريم
 فارسلنا عليه العقور ورحبت الكلاب فاجبرنا بها الرشيد فاحضر شيئا مشايخ
 الغريم وساله فقال خبرنا عن ابارنا ذقبر علي فاستبق الرشيد وكان يزوره

حنرة ميسا لمع نور فاحضر فانكما تجدان فيما ساحتها فادقناني فيها روايت لابن ادينا
 قال بعضهم خرج الرشيد من الكوفة متصدا بتاحته الغريم فاجارت الطبا الى ااحية الغريم
 فارسلنا عليه العقور ورحبت الكلاب فاجبرنا بها الرشيد فاحضر شيئا مشايخ
 الغريم وساله فقال خبرنا عن ابارنا ذقبر علي فاستبق الرشيد وكان يزوره

حنرة ميسا لمع نور فاحضر فانكما تجدان فيما ساحتها فادقناني فيها روايت لابن ادينا
 قال بعضهم خرج الرشيد من الكوفة متصدا بتاحته الغريم فاجارت الطبا الى ااحية الغريم
 فارسلنا عليه العقور ورحبت الكلاب فاجبرنا بها الرشيد فاحضر شيئا مشايخ
 الغريم وساله فقال خبرنا عن ابارنا ذقبر علي فاستبق الرشيد وكان يزوره

حنرة ميسا لمع نور فاحضر فانكما تجدان فيما ساحتها فادقناني فيها روايت لابن ادينا
 قال بعضهم خرج الرشيد من الكوفة متصدا بتاحته الغريم فاجارت الطبا الى ااحية الغريم
 فارسلنا عليه العقور ورحبت الكلاب فاجبرنا بها الرشيد فاحضر شيئا مشايخ
 الغريم وساله فقال خبرنا عن ابارنا ذقبر علي فاستبق الرشيد وكان يزوره

حنرة ميسا لمع نور فاحضر فانكما تجدان فيما ساحتها فادقناني فيها روايت لابن ادينا
 قال بعضهم خرج الرشيد من الكوفة متصدا بتاحته الغريم فاجارت الطبا الى ااحية الغريم
 فارسلنا عليه العقور ورحبت الكلاب فاجبرنا بها الرشيد فاحضر شيئا مشايخ
 الغريم وساله فقال خبرنا عن ابارنا ذقبر علي فاستبق الرشيد وكان يزوره

انشاؤہ کی ایک سلسلہ ہے اور ان کے بارے میں کئی روایات ہیں۔ ان میں سے بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق انبیا علیہم السلام سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق صحابہ کرام سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق تابعین سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق ائمہ سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق سنیوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق شیعہوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق دیگر فرقوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق انبیا علیہم السلام سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق صحابہ کرام سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق تابعین سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق ائمہ سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق سنیوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق شیعہوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق دیگر فرقوں سے ہے۔

فی کل عام الی ان مات و فی تاریخ الكامل ابن الاثیر رحمہ اللہ فی سنتہ اربعین و لسا
 اشتمد امیر المؤمنین دفن عند مسجد الجماعة و قیل فی القصب و قیل غیرہ ذلک لا صحیح ان
 قبرہ ہو الموضع الذی یزار و تشریح بہ و اللہ اعلم و قیل و صحیح انہ دفن بالرحبۃ
 اولانی مسجد الکوفۃ نیما لی باب کندیۃ ثم نقل الی القری لخصی موضع قبرہ و روی
 عن یزید بن علی نہ قال لاصحابہ وہم میثون معہ فی طریق القری اتدرون ان یحن
 یحن فی ریاض الجنۃ یحن فی طریق امیر المؤمنین علی صلوات اللہ علی نبیہ و علیہ
 و روی ان جعفر الصادق علیہ السلام قال لیبیہ اسمعیل و ہو بالقری ہذا قبر جدک
 بالقری و ما یقولہ العوام لیس شی و قال الامام ضیاری ملکت و الدین ابو رشید الحافظ
 المحدث فی ذکر علی لم یزل قبرہ منحیا الی زمن الرشید ثم ظہر بالقری بظاہر الکوفۃ و زیورہ
 الیوم عالم من الناس صارت قبرہ ماوی لکل ہارب ہذا فی فضل الخطاب فی تاریخ السیوطی
 قال ابو بکر بن عباس عمی قبر علی لیلاً ینتہ الخوارج و قال شریک نقلہ الحسن ابن علی المنتہ
 و قال المبرد عن محمد بن صیب اول من حمل من قبر الی قبر علی اخرج ابن عساکر عن
 عمر بن عبد العزیز قال لما قتل علی بن ابی طالب صلوات اللہ و علیہ علوہ لید فنوہ مع
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فنبہا ہم فی مسیم لیلۃ اذ نزل الجمل الذی ہو علیہ یدروا
 ان ذہب لم یقدر و اعلیہ فلذک یقول ہل العراق ہو منہ السحاب و قال
 غیسرہ ان البعیر وقع فی بلاد علی فاخذوہ و دفنوہ و کان لعسل صین قتل ثلاث
 وستون سنتہ و قیل اربع وستون و قیل خمس ستون و قیل سبع و خمسون و قیل ثمان

انشاؤہ کی ایک سلسلہ ہے اور ان کے بارے میں کئی روایات ہیں۔ ان میں سے بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق انبیا علیہم السلام سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق صحابہ کرام سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق تابعین سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق ائمہ سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق سنیوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق شیعہوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق دیگر فرقوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق انبیا علیہم السلام سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق صحابہ کرام سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق تابعین سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق ائمہ سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق سنیوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق شیعہوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق دیگر فرقوں سے ہے۔

انشاؤہ کی ایک سلسلہ ہے اور ان کے بارے میں کئی روایات ہیں۔ ان میں سے بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق انبیا علیہم السلام سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق صحابہ کرام سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق تابعین سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق ائمہ سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق سنیوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق شیعہوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق دیگر فرقوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق انبیا علیہم السلام سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق صحابہ کرام سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق تابعین سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق ائمہ سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق سنیوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق شیعہوں سے ہے۔ بعض روایات یہ کہتے ہیں کہ ان کا تعلق دیگر فرقوں سے ہے۔

هر چه در این کتاب است از بیانات بزرگان است و این بیانات را از کتب معتبره و احادیث معتبره جمع کرده و در این کتاب خلاصه کرده است.

و نیاز محتاجان و اکسیر اعظم برای اجابت دعا و برآمدن دعا است اللهم ارزقنا
 زیارت فی الدنیا و الآخرة انک علی کل شیء قدیر و بالا اجابت جدیر
 و شرحین علی مرتضی صلوات الله علی نبیا وعلیه وروقت شهادة و لقاء خدا
 بروایت صحیح شمس بی سال موافق سن رسول یزدستعال فی وقت انتقال بود
 و قبل از بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله او را در تربیت خود گرفت
 و پرورش و تعلیم فرمود و در سن ده سالگی کلمه شهادت بر زبان رانده بعد از آن
 خدا با محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در طبی مشغول بود و بعد از آن حجره همراه
 رسول خدا فرمود و در جمیع مشاهد و محارب همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود
 و شجاعت و جوانمردی و تقوی و دلادری بقیاس نمود و در وقت وفات
 رسول مقبول صلی الله علیه و آله سی سال عمر شریف آنحضرت صلوات الله علی نبیا
 وعلیه و آله بود و حسب فرموده رسول مقبول صلی الله علیه و آله صبر نمود و عهدی که
 رسول خدا از آن حضرت گرفته بود ایفای آن گما هو امری فرمود بیت و پنج سال
 حل مشکلات مسائل دین و اظهار سنت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم
 در آوان خلافت خلفاء راشدین کرده هر گاه که خود بر خلافت نشست
 و انتراق و اختلاف و نزاع و خلافت در مردمان پدید آرگشت و مورد محن
 و بلا گردید و قتال و جدال با آن گزیده متعال پیش آید و قدر و منزلت او
 نشان دهد هر چند مساعی حمید و کوششهای بیخنده بکار بر و چون تقدیر مساعد بود

این کتاب از بیانات بزرگان است و این بیانات را از کتب معتبره و احادیث معتبره جمع کرده و در این کتاب خلاصه کرده است.

هر چه در این کتاب است از بیانات بزرگان است و این بیانات را از کتب معتبره و احادیث معتبره جمع کرده و در این کتاب خلاصه کرده است.

این است که در روز نهم ماه رمضان در وقت طلوع صبح حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند که هر کس در این روز از خوردن و آشامیدن بپرهیزد و در شب جمعه نوزدهم ماه مبارک رمضان در وقت طلوع صبح ضربت خورد و چون ثلثی از شب بگذشت در میت و یکم ماه مذکور نماز روح مقدس آنحضرت بر یاض رضوان پرواز نمود و مشهور است که عمر شریف آنحضرت در آن وقت شصت و سه سال بود مروی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از حضرت امام محمد باقر و امام محمد تقی علیهما السلام

<p> سرد و خوشبو چو مشک آتاری تا نشانده حرارت ساری گفت با خادمان در باری بر آن بجز نوش خو خوار می کرد ابا از سر زیا نکاری نزنند شتر دل انکاری کرد از ابر لب گهر باری خورده سوگند حضرت باری این بجم باین سیه کاری بد جسم جام تا بدین ناری خوند این بیت از طلب کاری تو که باد دشمنان نظر داری </p>	<p> شربت می ساختند چون کوثر جام شربت چو پیشش آوردند شاه گیتی پناه از سر لطف که ازین جام بهره بخشید این بجم چو شربتش دادند تا که زخم سوده الماس زین ابا شاه صورت و معنی که بدل داشتیم عمد درست که اگر جرعه خورد زین جام نخورم بنرعه از مے کوثر و اسطی چون شنید این مقته دوستان را کجا کنی محروم </p>
--	--

و اما سیه آورده اند که در شب جمعه نوزدهم ماه مبارک رمضان در وقت طلوع صبح ضربت خورد و چون ثلثی از شب بگذشت در میت و یکم ماه مذکور نماز روح مقدس آنحضرت بر یاض رضوان پرواز نمود و مشهور است که عمر شریف آنحضرت در آن وقت شصت و سه سال بود مروی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از حضرت امام محمد باقر و امام محمد تقی علیهما السلام

این است که در روز نهم ماه رمضان در وقت طلوع صبح حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند که هر کس در این روز از خوردن و آشامیدن بپرهیزد و در شب جمعه نوزدهم ماه مبارک رمضان در وقت طلوع صبح ضربت خورد و چون ثلثی از شب بگذشت در میت و یکم ماه مذکور نماز روح مقدس آنحضرت بر یاض رضوان پرواز نمود و مشهور است که عمر شریف آنحضرت در آن وقت شصت و سه سال بود مروی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از حضرت امام محمد باقر و امام محمد تقی علیهما السلام

این است که در روز نهم ماه رمضان در وقت طلوع صبح حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند که هر کس در این روز از خوردن و آشامیدن بپرهیزد و در شب جمعه نوزدهم ماه مبارک رمضان در وقت طلوع صبح ضربت خورد و چون ثلثی از شب بگذشت در میت و یکم ماه مذکور نماز روح مقدس آنحضرت بر یاض رضوان پرواز نمود و مشهور است که عمر شریف آنحضرت در آن وقت شصت و سه سال بود مروی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از حضرت امام محمد باقر و امام محمد تقی علیهما السلام

شخصت و پنجسال و موافق مشهور با حضرت رسالت بعد از بعثت سیزده سال
 در که تا دود و از ده سال از عمر شریفش گذشته بود که آنحضرت مبعوث گردید و
 با آنحضرت ایمان آورد و ده سال در مدینه با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
 بسر برد و چون در خدمت آنحضرت شروع بجهاد نمود شانزده ساله بود شجاعان عزیز
 را بگشت و پیچ کی از ایشان جرأت مبارزت با آن حضرت نداشت و چون در خمیر
 را کند بیست و دو سال از عمر شریفش گذشته بود و چون بر تخت خلافت نشست قریب
 پنجسال خلافت کرد و نیز از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد باقر علیهما السلام روایت
 کرده اند که در وقت شهادت شصت و پنجسال بود و در سال چهارم از هجرت از دنیا
 رحلت نمود و چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مبعوث گردید از عمر حضرت امیر
 علیه السلام دو از ده سال گذشته بود و بعد از بعثت سیزده سال در مدینه ماند و با
 آن حضرت بدرینه هجرت نمود و ده سال در مدینه با آنحضرت ماند و بعد از وفات
 حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سی سال در شب جمعه بدرجه شهادة فائز گشت و
 عمر شریف آنحضرت شصت و پنجاه سال رسیده و در کتب اشراف مدفون شد و
 ما قالوا اما از واج حضرت علی مرتضی صلوات الله علی بنیاد و علیه در تاریخ حاقط ابرو
 مذکورست که امیر المؤمنین علی صلوات الله علی بنیاد و علیه نه زن را بقصد نکاح آورده
 اول حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علی اسیا و علیها بنت رسول الله و تا او زنده بود
 میل زن دیگری نموده و دوم امم البنین بنت حرام بن ربیعہ سیوم اسما بنت عمیس چهارم

این کتاب در بیان سیرت آنحضرت است و در بیان سیرت آنحضرت است و در بیان سیرت آنحضرت است

این کتاب در بیان سیرت آنحضرت است و در بیان سیرت آنحضرت است و در بیان سیرت آنحضرت است

این کتاب در بیان سیرت آنحضرت است و در بیان سیرت آنحضرت است و در بیان سیرت آنحضرت است

ام حبیبه دختر سید نجم امام بنت ابی العاص که از زینب کبری بنت خدیجه شولر شده
 و دختر کلان تر شیر انبشیر بود ششم نوله دختر جعفر بن قیس مفتحم نجیاه بنت امر القیس ششم
 لیلی بنت سعید و نسیم ام سعید بنت عروه و پسران علی علیه السلام بروایت شهر
 بازده بودند حسن و حسین و عبید الله و عباس و عثمان و جعفر و کبیر و عون
 و محمد کبر که محمد بن حنیفه مشهور است و عمر و محمد اوسط و محمد اصغر و عبید الله و ابو بکر
 و در تاریخ ابرو مسطور است که نسل امیر المومنین حیدر از پنج پسر از حسن بن
 و محمد حنفیه و عباس و عمر و اما دختران امیر علیه السلام بقولی هفده بودند زینب
 کبری ام کلثوم کبری دختران فاطمه زهرا رقیه رمله الکبری ام بان میمونه ام الحسین
 ام کلثوم سفری فاطمه ام صدقه الکرام ام سلمه حامه ثقیفه و ثقیفه ام جعفر امامه و فی
 فصل الخطاب ثم اعلم ان العقب من اولاد امیر المومنین علی بن ابیطالب صلوات الله
 علی نبیایا علیه و آله من خسته نفر و هم الحسن ابو محمد بسط و الحسین ابو عبید الله بسط
 علیهما السلام و اما سیده نسا الدعالمین الزهراء البتول فاطمه بنت الرسول و
 ابو القاسم محمد بن الحنفیه خوله بنت جعفر بن قیس الحنفیه و ابو القاسم عمر امه اب
 ام حبیبه الثعلبیه و ابو الفضل العباس امه ام لبسمین الکلابیه و قالوا اولاد امیر المومنین
 علی فی اکثر الروایات خمسة و ثلثون ولدا اذ کورهم ثم اکثر من اناشم ذکرهم تسعة
 عشر الحسن و الحسین و زینب الکبری و رقیه الکبری و سهی ام کلثوم امم فاطمه بنت
 رسول الله صلی الله علیه و آله و کانت زینب الکبری زفت عن امانا فاطمه و سهی حریه

ام حبیبه دختر سید نجم امام بنت ابی العاص که از زینب کبری بنت خدیجه شولر شده
 و دختر کلان تر شیر انبشیر بود ششم نوله دختر جعفر بن قیس مفتحم نجیاه بنت امر القیس ششم
 لیلی بنت سعید و نسیم ام سعید بنت عروه و پسران علی علیه السلام بروایت شهر
 بازده بودند حسن و حسین و عبید الله و عباس و عثمان و جعفر و کبیر و عون
 و محمد کبر که محمد بن حنیفه مشهور است و عمر و محمد اوسط و محمد اصغر و عبید الله و ابو بکر
 و در تاریخ ابرو مسطور است که نسل امیر المومنین حیدر از پنج پسر از حسن بن
 و محمد حنفیه و عباس و عمر و اما دختران امیر علیه السلام بقولی هفده بودند زینب
 کبری ام کلثوم کبری دختران فاطمه زهرا رقیه رمله الکبری ام بان میمونه ام الحسین
 ام کلثوم سفری فاطمه ام صدقه الکرام ام سلمه حامه ثقیفه و ثقیفه ام جعفر امامه و فی
 فصل الخطاب ثم اعلم ان العقب من اولاد امیر المومنین علی بن ابیطالب صلوات الله
 علی نبیایا علیه و آله من خسته نفر و هم الحسن ابو محمد بسط و الحسین ابو عبید الله بسط
 علیهما السلام و اما سیده نسا الدعالمین الزهراء البتول فاطمه بنت الرسول و
 ابو القاسم محمد بن الحنفیه خوله بنت جعفر بن قیس الحنفیه و ابو القاسم عمر امه اب
 ام حبیبه الثعلبیه و ابو الفضل العباس امه ام لبسمین الکلابیه و قالوا اولاد امیر المومنین
 علی فی اکثر الروایات خمسة و ثلثون ولدا اذ کورهم ثم اکثر من اناشم ذکرهم تسعة
 عشر الحسن و الحسین و زینب الکبری و رقیه الکبری و سهی ام کلثوم امم فاطمه بنت
 رسول الله صلی الله علیه و آله و کانت زینب الکبری زفت عن امانا فاطمه و سهی حریه

ام حبیبه دختر سید نجم امام بنت ابی العاص که از زینب کبری بنت خدیجه شولر شده
 و دختر کلان تر شیر انبشیر بود ششم نوله دختر جعفر بن قیس مفتحم نجیاه بنت امر القیس ششم
 لیلی بنت سعید و نسیم ام سعید بنت عروه و پسران علی علیه السلام بروایت شهر
 بازده بودند حسن و حسین و عبید الله و عباس و عثمان و جعفر و کبیر و عون
 و محمد کبر که محمد بن حنیفه مشهور است و عمر و محمد اوسط و محمد اصغر و عبید الله و ابو بکر
 و در تاریخ ابرو مسطور است که نسل امیر المومنین حیدر از پنج پسر از حسن بن
 و محمد حنفیه و عباس و عمر و اما دختران امیر علیه السلام بقولی هفده بودند زینب
 کبری ام کلثوم کبری دختران فاطمه زهرا رقیه رمله الکبری ام بان میمونه ام الحسین
 ام کلثوم سفری فاطمه ام صدقه الکرام ام سلمه حامه ثقیفه و ثقیفه ام جعفر امامه و فی
 فصل الخطاب ثم اعلم ان العقب من اولاد امیر المومنین علی بن ابیطالب صلوات الله
 علی نبیایا علیه و آله من خسته نفر و هم الحسن ابو محمد بسط و الحسین ابو عبید الله بسط
 علیهما السلام و اما سیده نسا الدعالمین الزهراء البتول فاطمه بنت الرسول و
 ابو القاسم محمد بن الحنفیه خوله بنت جعفر بن قیس الحنفیه و ابو القاسم عمر امه اب
 ام حبیبه الثعلبیه و ابو الفضل العباس امه ام لبسمین الکلابیه و قالوا اولاد امیر المومنین
 علی فی اکثر الروایات خمسة و ثلثون ولدا اذ کورهم ثم اکثر من اناشم ذکرهم تسعة
 عشر الحسن و الحسین و زینب الکبری و رقیه الکبری و سهی ام کلثوم امم فاطمه بنت
 رسول الله صلی الله علیه و آله و کانت زینب الکبری زفت عن امانا فاطمه و سهی حریه

ابی عبد اللہ بن جعفر بن ابی طالب ولد با علیا و عونا عباسا و غیر سم و خرجت رقیة الکبری
 و ہی ام کلثوم الی عمر بن الخطاب فاولد بازید اومات زید و اتمه فی یوم واحد و زوجها
 العباس مع عمر برضا اربما علی و اذنه و زده الروایة ہی المعقل علیها عند شیعہ ہذا
 فی فضل الخطاب و فی مفتاح النجا و اما ازواج علی فاتفق الروایة منہن علی سبع و اختلفوا
 فی اثین و اما السبعة اللاتی لم یختلفوا فیہن فالاولی فاطمة بنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ
 و آلہ سیدہ نساء العالمین و سچی ذکر ہا فی الباب الثالث و لم یتزوج علی علیہا حتی ماتت
 بل ذهب فریق من العلماء الی انہ کان حراما علی آستان رسول اللہ ان یتزوجوا علی بناتہ
 اثنا عشر ام البنین بنت حرام بن خالد الکلابیة و الثالثة اسماء بنت عمیس و كانت و لا
 تحت جعفر بن ابیطالب فلما اشہد جعفر تزوجا ابو بکر الصدیق و لما توفی ابو بکر تزوجا
 علی و لما من کلا الازواج اثنتیة اولاد و اما بعد اللہ و محمد و عون ابنا جعفر و محمد
 بن ابی بکر و محبی و عون ابنی علی بن ابی طالب صلوات اللہ علی نبیہا و علیہ و آلہ و ابنتہ ام
 بنت العاص بن اخت خدیجة ام المؤمنین و اما ام اماتہ فہی زینب بنت رسول اللہ
 اکبر بناتہ و افضلہن بعد فاطمة و ماتت فی حیوة ابنی و تزوج علی اماتہ بعد فوت
 فاطمة بوصیتہا و تزوجا بعد فوت علی المغیرة بن نوفل بن الحارث ابن عبد المطلب و کان
 امیر المؤمنین علی قد اوصاه بذلك لانه خات ان یخطبها معاویة و ماتت امامتہ
 عند المغیرة سنة خمسین من الهجرة و الحامسة النجبات بنت امر القیس بن عدی الکلابیہ
 و السادسة ام سعید بنت عروة بن مسعود النخعیة و السابعة لیلی بنت مسعود بن

اس کے اطلاق کے آداب کے واسطے
 خاصہ صاف اور صحیح
 حاتم بنین راہ فرخند ان خاندان کی
 خاصہ صاف اور صحیح
 حاتم بنین راہ فرخند ان خاندان کی

اس کے اطلاق کے آداب کے واسطے
 خاصہ صاف اور صحیح
 حاتم بنین راہ فرخند ان خاندان کی
 خاصہ صاف اور صحیح
 حاتم بنین راہ فرخند ان خاندان کی

علیہ السلام
 ۱۹۷
 اس کے اطلاق کے آداب کے واسطے
 خاصہ صاف اور صحیح
 حاتم بنین راہ فرخند ان خاندان کی
 خاصہ صاف اور صحیح
 حاتم بنین راہ فرخند ان خاندان کی

اس کے اطلاق کے آداب کے واسطے
 خاصہ صاف اور صحیح
 حاتم بنین راہ فرخند ان خاندان کی
 خاصہ صاف اور صحیح
 حاتم بنین راہ فرخند ان خاندان کی

ابن سلام بن صالح بن قيس بن ابي ابي طالب
 بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
 بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب
 بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة
 بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

التيمية وتزوجها بعد فوت علي وابنته زينب عبد الله بن جعفر واما الاثنان اختلفوا
 فيما انما هل كانت مملوكة من سبايا المرتدين ام عتقا وتزوجها فاصدرها خولة بنت جعفر
 بن قيس الخنفيه والاخرى ام حبيب الصهباء بنت ربيعة الثعلبية واما اولاد امير المؤمنين ففيه
 اختلاف كثير واخرت ما كان اثبت عندي فالحسن والحسين الذي مات صغيرا واطحاهم
 زينب وام كلثوم وهم سيدة النساء بنت رسول الله ومحمد الكبري المنكبي بابي القاسم المشهور بابن
 الخنفيه خولة بنت جعفر ومحمد الاوسط اما بنت العاص ومحمد الاصغر المنكبي بابي بكر
 وقيل انها وعبد الله اتم لملي بنت مسعود وعمر واخترت رقية واقامها ام حبيب بنت ربيعة
 والعباس وجعفر وعثمان وعبد الله اتم ام البنين الكلابية وكبي وعون اما اسما
 بنت عميس ورطة الملكة باقم الحسن وقيل انها بنتان اما ام سعيد بنت عروة وتقية يقال
 لقبه وقيل انها بنتان وحماء الملكة باقم جعفر وقيل انها بنتان وزينب الصغرى واما ميمونة
 وضحية وفاطمة وام باني وام الكرام وام سلمة لامهات اولاد شتي والعقب من ذكور اولاد
 في الحسن والحسين ومحمد بن الخنفيه وعمر والعباس رضي الله عنهم وقد اخرج الله تعالى منهم
 كثير طيبا هذا في منقح النجا وهما تختم ذكر امير المؤمنين بشرح في بيان احوال اربعة رسول
 رب العالمين عليها وعلى ايها وزوجها واولادها الكرام الصلوات والسلام والثناء
 والتمجيات الى يوم القيام **فصل** في ذكر سيدة النساء عليها التحية والثناء
 هي فاطمة بنت رسول الله محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف القرشي
 الهاشمية اتمها خديجة بنت خويلد بن اسد بن عبد العزى بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب

ابن سلام بن صالح بن قيس بن ابي ابي طالب
 بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
 بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب
 بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة
 بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان
 ابن سلام بن صالح بن قيس بن ابي ابي طالب
 بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
 بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب
 بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة
 بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

ابن سلام بن صالح بن قيس بن ابي ابي طالب
 بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
 بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب
 بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة
 بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

بن لوی القرمشیه الاسدیة وکانت لخدمته منقہ ای نشو و نشان فی الجاہلۃ وکانت
 تکتی باقم ہند ویدی بالظاہرۃ و تزوجھا اولاً عتیق بن عبد اللہ المخزومی ثم بعد موتہ
 ابوالاہد تمیمی ثم لمات ابوالاہد کان شرات قریش یخطبونها ولا تجیب احدی حتی
 خطبھا ابی صلی اللہ علیہ وآلہ فاجابت فرجھا قبل البعثۃ عشر سنہ و ولدت لابن
 القاسم و عبد اللہ و اربعۃ بنات زینب و رقیہ و ام کلثوم و فاطمۃ الامالیات ان فاطمۃ
 فی الصغر و اما بنات قادن الاسلام و ہاجرہ و کل ولد ابی صلی اللہ علیہ وآلہ
 و سلم من خدیجۃ الابراریم فمن ہاتھ رابقطینہ و کانت شہیدہ اول من آمن من النساء
 و الرجال علی قول الاکثر و کان ابی صلی اللہ علیہ وآلہ بشر ہامیت فی الجنۃ من قصب
 لاصحابہا و انصب اخراجہ البخاری عن عائشۃ و عبد اللہ بن ابی اوفی و ابی ہریرہ
 و الخطیب عن عائشۃ فقط و ابن قانع و الباری عن جابر بن عبد اللہ بن بنات
 و الطبرانی عنہ و عن ابی سعید و مات خدیجۃ بکۃ فی رمضان سنۃ عشر من البعثۃ
 و لما یوم بعد خمس و ستون سنۃ و قیل اقل من ذلک و دفنت بالمجون و مات بعد
 بایام ابوطالب و الدعلی و عم ابی و حزن البنی بنی موتھا حزنا شدیداً و لذا سمي ذلک العام
 عام الحزن و متصل میشود نسب خدیجۃ الکبریٰ بانسب محمد مصطفیٰ و قصی و آنحضرت از
 اولاد قصی غیر از خدیجہ و ام حبیبہ بگرمرا نخواستہ و کنیت او ام ہند است و ادر فاطمہ
 بنت زایرہ بن الاصم از بنی عامر بن لوی بودہ و وی نخست ابی ہالہ بن نبیاس
 بن ابی زرارہ تمیمی بودہ و زایرہ برای وی دو پسر ہند و مالہ و ام ابی ہالہ

خدیجہ از ام ابی ہالہ بن نبیاس بن ابی زرارہ تمیمی بودہ و زایرہ برای وی دو پسر ہند و مالہ و ام ابی ہالہ
 بن ابی زرارہ تمیمی بودہ و زایرہ برای وی دو پسر ہند و مالہ و ام ابی ہالہ بن نبیاس بن ابی زرارہ تمیمی بودہ

اور فاطمین یعنی ابی ہالہ بن نبیاس
 اور زینب و رقیہ و ام کلثوم و فاطمہ
 اور ابی ہالہ بن نبیاس بن ابی زرارہ
 اور فاطمین یعنی ابی ہالہ بن نبیاس

اور زینب و رقیہ و ام کلثوم و فاطمہ
 اور ابی ہالہ بن نبیاس بن ابی زرارہ
 اور فاطمین یعنی ابی ہالہ بن نبیاس
 اور زینب و رقیہ و ام کلثوم و فاطمہ
 اور ابی ہالہ بن نبیاس بن ابی زرارہ
 اور فاطمین یعنی ابی ہالہ بن نبیاس

اور زینب و رقیہ و ام کلثوم و فاطمہ
 اور ابی ہالہ بن نبیاس بن ابی زرارہ
 اور فاطمین یعنی ابی ہالہ بن نبیاس

